

پیمایش کیفی تئاتر دینی در روزگار ما

به سمت سعادت انسان



ارمان بهداروند
شاعر

همانندی هنر و دین در کمال خواهی و زوال ناپذیری خلاصه می شود. انسان به حضور قاطع دین، به تغییر و تصحیح می گوشتد و به اعتبار هنر برای بایدها و نبایدها دلالت می جوید. شناسه کردن حقیقت و مصادره زیبایی ها، تکلیف مشتری کی است که هر دو به طبع و طبیعت خویش به آن می اندیشند و به بازتولید انسان و جهانی که از شر و شرک بری باشد، می کوشند. تئاتر می تواند مظهر این همانندی باشد که هم خود، خاستگاهی دینی دارد و به سمت سعادت انسان سیر می کند و هم مختصرا به حضور انسان؛ مجال هم نبردی قداست و شقاوت بوده است. «تئاتر دینی» اگر چه از کهن کسوت های نمایشی محسوب می شود اما در روزگار ما بخصوص در مواجهه با قرانت های غلط از دین، مخوش کردن جلوه های جمالی و انحرافات تاریخی؛ تأکید دوجندانی بر این گونه از گفتمان تئاتری شده است. آن چه اما ضرورت دارد بازتعریف این گفتمان و معاصرتورزی است. نخستین قدم؛ تبدیل وضعیت تولید و خروج از کارکرد تقویمی است. مقصور کردن مانور اجرایی آثار دینی در مناسبات تقویمی و رویدادهای موضوعی مانع از مؤانست مخاطب و ارتباط بخشی مستمر می شود و بر خورد جزیره ای به فراگیری و تعمیم محتوا منجر نخواهد شد. حلول مؤلفه های تئاتر دینی در رویکردهای هنری وقتی اتفاق می افتد که بسامد برساخته های تئاتری در سطحی فراگیرتر رقم بخورد و باشگاه مخاطبان این نوع در مواجهه مستمر و متکثرتری واقع باشند. این پیوستگی در ادامه به تداوم با انگیزه تر تولید و هم رسانی بیشتر و رقابت آفرینی مبتنی بر ارزش های هنری منتهی خواهد شد. دیگر ضرورت توسعه تئاتر دینی، پیمایش اجتماعی اثر و انتشار مورگی در دیگر انواع تئاتری است. یک رویداد دینی با دخالت داده شدن غیرمستقیم در سرنوشت یک اثر می تواند منشا ایجاد ارزش افزوده ای دوسویه شود. واقع شدن در یک فرم هنری و بهرهمندی از کیفیت حرفه ای تئاتر، به تولد اثری می انجامد که کارکرد اجتماعی خود را متکی به نقش هدایتی و درمانگری دین می داند. از این منظر می توان به اقبال و استقبال از آثاری اشاره کرد که این وضعیت را در تولیدات اقتباسی، برداشت آزاد و ترکیب زمانی به نمایش گذاشته اند. از دیگر ملزومات تئاتر دینی می توان به تولید حرفه ای با مشارکت خواهی از توان نخبگان تئاتری اشاره کرد. سهل انگاری در نظام تولیدی و نگاه صرفا سفارشی و رویدادمحور باعث شده است که سالن های تئاتری، فرصت بخشی به اجراهای مذکور را به دلایلی همچون محدودیت مخاطب، عدم بازگشت هزینه های تولید و تقلیل کیفیت هنری، اقتصادی ننداند.

در چنین شرایطی سازمان های غیرمستول، متقبل آثاری می شوند که نمی توانند نماینده واقعی تئاتر دینی باشند و همین وضعیت موجب تقلیل ذائقه مخاطب و عادی انگاری حال واحوال موجود می شود. بدیهی است فقدان فرم حرفه ای هنر و نازل بودن آثار علاوه بر این که انتفاعی برای تئاتر دینی نخواهد داشت؛ به سر خوردگی مخاطب نیز دامن می زند. گواه این وضعیت، مقایسه تولیدات فاخری ست که ضمن رعایت نظام هنری از عوامل حرفه ای سود برده است و به تبع آن افتخار فکری والتاذ هنری مخاطب را در پی داشته و کیفیت محتوایی و ارتقای سطح اجرایی اثر، به افزایش باشگاه مخاطبان و اقتصاد هنر منتهی شده است. رویه شدن این مهم طی سال ها منحصرأ معطوف به تأمین سرمایه آثاری شده است که از ارائه تحلیل روزآمد و ایجاد گفتمان مؤثر و فهم فلسفی موضوعات دینی عاجزند و نمی توانند نماینده دغدغه های دینی عصر خود باشند و بی هیچ چالش آفرینی و پرسشگری، آن را اغلب صرف هزینه و زمان می کنند. جمعیت دانش آموخته تئاتری روزگار ما وصاحبان امضای این هنر هم چنان که در برخی تئاتر ها اثبات کرده اند؛ می توانند با خروج از کلیشه های مرسوم و خنثی، مولد آثاری باشند که علاوه بر احیا و ابقای معاریف، کنشگری دینی مبتنی بر نیاز روز مخاطبان را به نمایش می گذارد. باید مقصد رویکردهای تئاتر دینی، باورپذیری مخاطب و پذیرش نقش اجتماعی دین باشد.

قطعا آگاهی صادره از چنین آثاری می تواند زمینه ساز دین پژوهی بیشتر در تولیدات پیش رو و تولد نسلی باشد که کارکردهای متعالی تری از تئاتر دینی توقع دارد. شاید اندک ارجاعی به آثار درخور تئاتر دینی در روزگار ما بتواند مقصد و مقصود این نوشتار را بیشتر روشن نماید. نمایش «تور» حمیدرضا تعیمی از جمله آثار دینی محسوب می شود که در چهارچوب مؤلفه های تئاتر دینی و با طرح روایت «ابن ملجم مرادی»، نسبت به تعمیم چیستی و چرایی ترور و تعمیم آن به روزگار خود قدم برمی دارد. در واقع کارگردان مؤلف این نمایش با رجاع به تاریخ و با تکیه به مؤلفه های دینی، جامعه هم عصر خود را واکاوی می کند و مرجع کنشگری اجتماعی خود را یک رویداد تاریخی مذهبی قرار می دهد. نمایش «نگه های سنگین سرب» پیام دهمکری نیز با ارائه تصویری متفاوت از شهید مصطفی چمران به عنوان یک قهرمان ملی، به زندگی شخصی او ورود می کند و اطلاعاتی کمتر مطالعه شده از زیست فردی او را به نمایش می گذارد که در شبکه محتوایی اثر، قهرمان؛ در نهایت با اصالت بخشی به باورهای دینی و اعتقادات مذهبی خود، به انتخاب دست می زند که نمای واضحی از تولید بر اساس دین باوری و الگویی برای تولید تئاتر دینی می تواند به شمار آید. در نمایش «ابوبکر و حمدره فاطمه محمدی» جلال تیجکی نیز خردمندان، در گذر و غبار قرانت های نامعتبر از دین، تئاتر را به معرکه تعارض عقاید و مواجهه باورها تبدیل می کند و با گردگیری از ستیز پنهانی که بی هیچ نمود آشکاری در ادبیات رسمی جامعه، در ذهنیت طبقات اجتماعی شعله ور است، ما را متوجه خودمان می کند. آن چه که در این نمایش می تواند بیشتر مصداق منظور ما باشد؛ دخالت دادن مؤلفه های دینی در تئاتر می باشد. دیالوگ ها، تصاویر و دکور همگی بر تقدم دانایی و ترویج پرسشگری در جامعه و دلایلی منطقی برای نفی افراطی گری و خشونت بر اساس منطق رحمانی دین طراحی و اجرا شده اند. برای توسعه هنر دینی نباید به هنرمند سفارش داد بلکه باید از هنرمند سفارش پذیرفت و این نمونه و دیگر نمونه هایی که می توانستند مصداق مؤذکی بر تئاتر دینی باشند؛ بیان همین حال است که اندکی از آن به میان آمد.

از پایان جنگ ایران و عراق متولد شده است، چه درک و لمسی از آن واقعیه دارد که بخواید درباره اش اثری را بانگاه مستقل ونوبسازد؟

مگر جنگ یک رویداد محصور در زمان است که بعد از پایان یافتنش، تمام شود؟ تبعات هرجنگی، جاری خواهد بود. دفاع مقدس، پیامدهایی را در جامعه داشته و دارد که نباید از آنها غفلت کرد. آیا نمی توان درباره فرزند شهید، جانبا، خانواده های اسرا و مفقودالائرها کار ساخت؟ نگرش را باید توسعه داد و به آن مقوله از منظر امروزی و به عنوان مشکل انسان امروز نگریست؛ آن وقت کلی حرف برای زدن هست. نمایشنامه «قرار» را اصلا بر همین مبنا نوشتم.

● امکان ندارد که این گونه در دام آثار «ضدجنگ» بیفتیم؟ در سینما و ادبیات، بعدها آثاری ارائه شدند که به ابعاد دیگر جنگ پرداختند؛ ابعدی که شاید هنجارشکنی بوده و مذمت آنچه پیش تر ارزش شمرده می شد؛ شاید روشی برای جلب مخاطب. این خطر را می توان برای تئاتر نیز پیش بینی کرد؟

بیبینید! اساساً چیزی تحت عنوان اثر ضدجنگ معنا ندارد؛ هیچ محصول هنری، اعم از تئاتر، در مدح جنگ تولید نمی شود. معتقدم که این اتفاقا باید دغدغه هم مسئولان و هم هنرمندان (در بحث ما هنرمندان تئاتر) باشد که به جنگ از ابعاد مختلف توجه و نگاه شود. جنگ یک رخداد انسان ساز آسیب زاست و هیچ نقطه روشنی ندارد. کسی نمی تواند بگوید که جنگ خوب است که بعد یک نفر بیاید و بگوید نه خوب نیست. حتی در هالیوود هم که استاد حماسه سازی های جنگی به شمار می رود، فیلمی مانند «نجات سرخوخته رایان» ساخته می شود که مضمونش شاد کردن دل مادری است که همه فرزندانش را در جنگ از دست داده و کلی آدم کشته می شود تا تنها فرزند باقی مانده اش در جنگ از بین نرود؛ این خودش آخر یک کار شعاری است؛ اما لازم است آن نیز ساخته شود تا چهره پلید جنگ را از منظری متفاوت شاهد باشیم. در نمایش «خنکای ختم خاطره» که حمیدرضا آذرنگ نوشته و خودش هم اجرایش کرده؛ از پدر و مادری ارمنی گفته می شود که فرزندشان شهید شده؛ اینها جزو واقعبیات هستند که باید گفت. این را نباید هنجارشکنی قلمداد کرد که قصد جذب مخاطب دارد.

● مسأله دیگر که در تئاتر دفاع مقدس می توان به آن اشاره کرد، خود عنوان «تئاتر دفاع مقدس» است؛ عنوانی که ناخودآگاه این فکر را به ذهن متبادر می سازد که این آثار حمایتی و مناسبتی ساخته می شوند و چه بسا صرف بودجه بوده. چطور می شود دیدگاه مخاطبان را در این پیشداوری اصلاح کرد تا با این گونه آثار آشتی و بیش از پیش از آنها استقبال کنند؟

این واقعیتی است که بخشی از تولیدات حوزه تئاتر با نگاه سفارشی توسط ارگان ها و نهادهای تولید می شوند؛ حالا یا رویکردی جشنواره ای یا تبلیغاتی. بعضی از هنرمندان هم مجاب می شوند سراغ ساخت این آثار بروند و آن فرم و قالب را لحاظ کنند که نتیجه اش می شود کارهای تکراری و کلیشه ای؛ اما هستند هنرمندانی که نگاه مستقل خود را دارند و به اصطلاح «دلی» در این زمینه کار می کنند. خود من همه کارهایم با این مضامین را کاملا دلی انجام داده ام. جنگ و دفاع مقدس، بخشی از تاریخ، هویت، فرهنگ و واقعیت زندگی ماست. در شکل گیری نگاه مقابله ای مخاطب با تئاتر دفاع مقدسی با هر شاخه هنری دیگر، جز آثار سفارشی، مسأله مهم دیگری هم نقش دارد که متأسفانه از نگاه بخشی از روشنفکرهای جامعه برمی خیزد که معتقدند و ترویج می کنند که این آثار کارهای خوبی نیستند؛ چون با نگاهی ایدئولوژیک و نه انسانی به آن نظر دارند. تأثیر اجتماعی گارد این افراد نیز خودش مابعی می شود تا کارهای خوبی هم که در حوزه دفاع مقدس ساخته شده و می شود، دیده نشود.

● این پژوهشگرانه در محیط های آموزشی و دانشگاهی تئاتر نیز هست؟

یک چیزی که متأسفانه وجود دارد، بعضی از استادان می آیند و این را برای هنرجوها تبیین می کنند که در ایران، نمایشنامه نویس نداریم و «مرگ اندیشی» و «تقابل با نیستی» بوده. متون ایرانی ارزش ندارند و... این جملات را من در حوزه نمایش بسیار شنیده ام؛ درحالی که اگر قرار است به جنگ در حوزه تئاتر بپردازیم، باید به تجربیات خودمان رجوع کنیم؛ به میراثی که دفاع مقدس برای ما گذاشته ونسبت به فرهنگ و نگاه جامعه خودمان حرکت کنیم. با یک متن خارجی که نمی توان دفاع مقدس را به مخاطب ایرانی شناساند. در نتیجه، متأسفانه هنرجو شاید به این فکر کند که اجرای متن ایرانی، کسر شأن است و اجرای یک متن خارجی، امری هنرمندانه.

● یک جور خودتخریبی؟

اسمش را می گذارم خودکم بینی. مثال روشنش همان «نجات سرخوخته رایان»؛ جدای از تکنیک و فرم و ساختار، فرض کنید چنین مضمونی اگر قرار بود در ایران کار شود، اثری به نظر می رسید شعاری بانگاهی ایدئولوژیک زده و تبلیغاتی؛ اما چون در هالیوود ساخته شده، برایش سرودست می شکیم. در تئاتر نیز همین می شویم. اگر هنرمندی استقلال نداشته باشد تا سه ویژگی «منظر، موضوع و فرم» را در کارش لحاظ کند، آن وقت شاهد اتفاقات تازه ای خواهیم بود. ● دیگر دوست داریم؛ اما دیگران بچه سوم ما را مثالی که کارگردان دهه هشتادی که اساسا بعد



گفت و گوی «ایران» با مهرداد کورش نیا

محل بروز تمام چالش های انسانی است

هنوز او ۲۰ ماهگی پیروزی انقلاب اسلامی نشده بودیم که آوردگاه تازه ای برای سنجش شهامت و ایمان رقم خورد؛ جنگ تحمیلی. شاید کسی گمان نمی کرد آنچه در روزا ۳ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ رخ داد، هشت سال به درازا بکشد؛ هشت سالی که با غیرت مردان و زنان ایران زمین گره خورده و تعبیری نامیرا از شادت های غرور آفرین است. «صدام» که با توهم تصاحب یک هفته ای این آب و خاک آمده بود؛ ۲۸۸۷ روز با چنان پایداری و مقاومتی روبه رو شد که طی آن، نه تنها یک وجب از خاک وطن به یغمان رفت، بلکه رژیم بعثت او را از نفش انداخت. او این جدال نابرابر را «یوم الرعد» نامید؛ اما ما سال هاست که با عنوان «دفاع مقدس» از آن یاد می کنیم؛ عنوانی که بر پیشانی نوشت بخشی از هنر نمایشی مانیز نقش ماندگار زده و باعث شده تاویکدر تئاتر داخلی مان در حوزه جنگ، مانند سایر عرصه های هنری که به این مقوله می پردازند، متفاوت تر از سایر آثار جنگی جهان باشد. در این بین شاید سهم «تئاتر دفاع مقدس» نسبت به سایر رشته های هنری در این زمینه آنقدر پررنگ نباشد؛ زیرا اساسا تئاتر با معضل دیرپای «فقدان کثرت مخاطب» روبه رو است؛ از این رو، توانسته در ژانرها و زیرژانرهایش نیز همپای دیگر شاخه های هنری (بویژه سینما و موسیقی) در رشد کمی تماشاگر موفق عمل کند. فرارسیدن «هفته دفاع مقدس»، فرصتی بود تا در این باره با یکی از اهالی تئاتر که دستی بر آتش آثار متناسب با این مناسبت دارد؛ یعنی «مهرداد کورش نیا» صحبت کنیم. مهرداد کورش نیا کارگردان و نویسنده تئاتر است که در حوزه دفاع مقدس نمایش هایی را اجرا کرده است. «نمایش آخرین نامه» به کارگردانی او در همین حوزه بارها اجرا و با استقبال مخاطبان مواجه شد.

مهمی رفعت
خبرنگار

مهم خواند که دید چندبار و توسط چند گروه نمایشی بازتولید و با اجرا و چقدر از آن استقبال شده است.

● آیا این امکان در مورد تئاتر هست که بگوییم مانند سینما، ادبیات و حتی هنرهای تجسمی، در دوره ای به چنان بلوغی رسیده که بتوان آن را «نقطه عطف» نامید؛ به صورتی که بتوان از آثار یا افرادی در این حوزه یاد کرد که مارا بسرعت به یاد آوراند «تئاتر دفاع مقدس» ببیند؟ پیش از آنکه به پرسش شما جواب بدهم، بهتر است این نکته را روشن کنیم آنچه از آن به عنوان سینما، ادبیات، تئاتر و... دفاع مقدس یاد می شود، تقدیس خود جنگ نیست؛ این را پیش تر نیز در میزگردهای متعددی در این زمینه توضیح داده ام که جنگ، چیزی جز ویرانی، کشتار و... با خود به همراه نمی آورد و در واقع، هیچ جنبه مثبتی ندارد. آنچه برای ملت ما یا هرملت دیگری که درگیر جنگ می شود، مقدس شمرده می شود، موضوع دفاع از خاک و ارزش هاست. به عبارتی با دو رویکرد کلی در ارائه آثار جنگی مواجهیم؛ اول اینکه جنگ فی نفسه بد است و حسنی ندارد؛ دوم اینکه افراد حاضر در یک نبرد، چگونه از ارزش ها دفاع کرده اند؛ اما هر دو این رویکردها نیز در زیر شاخه هنر جنگ؛ اعم از تئاتر، سینما، ادبیات، تجسمی و... قرار می گیرند. این آثار در تقدیس جنگ تولید نمی شوند، بلکه در تقدیس حماسه هایی ساخته می شوند که در بستر جنگ شکل می گیرند؛ مانند ارزش های فردی یا گروهی.

● با این دورویکرد، آیا کارهای ماندگاری در حوزه تئاتر داریم؟ بدون آمار و تحقیق نمی شود گفت. به شکل حدودی می دانم که مراکزی مانند «بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس» کارهایی در این حوزه انجام داده اند و هزینه هایی هم کرده اند؛ اما نتایج خیلی روشن و دقیق نیست؛ چون ممکن است با نگاه و سلیقه شخصی تولیداتی صورت گرفته اند. خاطرم هست که به مناسبت ۲۵ سالگی هشت سال دفاع مقدس (احتمالا اواخر دهه ۸۰) کنگره ای برپا شد و جوایز ارزنده ای نیز در زمینه هایی مانند نمایشنامه، رمان، پژوهش و... به برگزیدگان اهدا کردند؛ اما اگر از من بپرسید، ماندگاری جدای از هرگونه ارزش گذاری جشنواره ای و تخصصی، به یک عنصر دیگر نیاز دارد که چه بسا مهم تر است؛ میزان استقبال از یک محصول هنری. اینکه «شکسپیر» در عرصه نگارش نمایشنامه یا «هملت» به عنوان یک متن نمایشی تا به امروز ماندگار شده اند؛ ما حاصل معرفی در یک کنگره و اهدای جایزه نبوده. اگر آثار «چخوف»، «ایبسن»، «استریندبرگ» و... به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شده است، از این رو بوده که آنچه ارائه کرده اند، قدرت تطابق با زبان، زمان و مکان های مختلف را داشته اند. آنها قدرت فراگیری خود را به اثبات رسانده اند؛ چه خود این آثار و چه خالقانشان؛ هر چند نمی گویم همه نوشته هایشان، نمایشنامه ای را می توان

● اینجا بحث ارزشی هم مطرح می شود؛ آیا هرمتنی که بسیار اجرا شده، متن مناسبی است؟ ببینید، ارزش گذاری کیفی را رد نمی کنم و منکر این موضوع نیستم؛ اما به منظر ارزش کیفی، تنها یکی از پارامترهاست و یکی از پارامترهای مهم این است که خود اثر به شکل مستقل، چقدر پتانسیل جذب دارد. اینکه متنی را سفارشی اجرا ببریم یا چون مثلا من در مجموعه ای قرار بگیرم و بگویم فلان متن خوب است و آن را کار کنیم، منظورم نیست. منظورم ارزش متن، به خودی خود است. اینکه چون کاری سفارشی است به آن بها بدهیم که دلیل نمی شود. باید پژوهشی انجام بگیرد و ببینیم کدام متن ها در حوزه دفاع مقدس و جنگ، مورد توجه بیشتری بوده؛ چه از نگاه متخصصین و چه مخاطبین.

● مقایسه بین مخاطب سینما و تئاتر شاید درست نباشد؛ اما مسأله ای که وجود دارد اینکه برای تئاتر دفاع مقدس، آن اتفاقی که برای سینمای دفاع مقدس افتاده (حتی ادبیات این حوزه) را شاهد نیستیم؛ اینکه مثلا مخاطب سینما، ولو مخاطب جدی این هنر هم نباشد، می تواند نام چند فیلم یا کارگردان را در زمینه آثار دفاع مقدس نام ببرد؛ اما در مورد تئاتر فکر نمی کنم چنین چیزی رخ دهد. برای دستیابی به مصداقی درست تر، بهتر است که این موضوع را در خانواده خود تئاتر جستجو کنیم. شما نگاه کنید و ببینید که مثلا در ۲۰ سال گذشته در ۳۲ استان کشورمان و با چیزی حدود ۵۰۰ انجمن نمایشی، کدام متن با مضمون دفاع مقدس، چندبار و توسط چند گروه تئاتری در چند شهر به اجرا رفته اند؛ بچه های حوزه نمایش که دیگر مخاطب عادی تئاتر محسوب نمی شوند؛ افرادی دارای سواد این رشته هستند با نگاه زیبایی شناسانه و درک و دریافت حرفه ای تر. آنها باید جدی تر به این حوزه توجه کنند. فکر کنم افرادی که متمرکزتر در این حوزه کار کرده اند مانند علیرضا نادری، حمیدرضا آذرنگ، شهرام کرمی و... حتی آثارشان را بر بررسی کنیم و به لحاظ آماری ببینیم کدام متن از این افراد در این سال ها به دفعات کار شده؛ آن وقت روی آن متن سرمایه گذاری داشته باشیم. جالب است که اگر از خود بپرسید، می گویم بین متن هایم، «آقا پلایا» یا «قرار» را بهتر می دانم؛ اما آنچه از نوشته های من، بیشترین اجرا را توسط گروه های مختلف داشته، نمایشنامه «آخرین نامه» بوده که از زمان انتشار یعنی سال ۸۹ تا سال ۹۵، توسط ۶۰ گروه اجرا شد و به نوعی می گویند پر تولیدترین متن نمایشی ایرانی در بازه ۱۰ ساله در ایران، همین متن است. پس دفاع مقدس هم در ماندگاری یک اثر متعلق به دفعات مقدس در تئاتر اهمیت دارد. ● در واقع، میزان استقبال مخاطب را نمی توان نادیده گرفت.



● به نظر شما مقوله دفاع مقدس هنوز حرف های ناگفته ای دارد؛ یا به نوعی بهتر است اگر تاکنون حرفی را در این زمینه ناقص و ناتمام گفته ایم، تکمیل کنیم و بعد سراغ مضامین تازه برویم؟

اگر منظور این است که «جنگ» چه اندازه پتانسیل دارد که درباره اش گفت و نوشت؛ می گویم که یکی از مهم ترین موضوعات بشری، جنگ است؛ آنقدر با خود هیبت و حیرت دارد که هزاران سال می توان از آن گفت و نوشت. از کلیدی ترین موضوعات برای بشر متون با مضمون دفاع مقدس، چندبار و توسط چند گروه تئاتری در چند شهر به اجرا رفته اند؛ بچه های حوزه نمایش که دیگر مخاطب عادی تئاتر محسوب نمی شوند؛ افرادی دارای سواد این رشته هستند با نگاه زیبایی شناسانه و درک و دریافت حرفه ای تر. آنها باید جدی تر به این حوزه توجه کنند. فکر کنم افرادی که متمرکزتر در این حوزه کار کرده اند مانند علیرضا نادری، حمیدرضا آذرنگ، شهرام کرمی و... حتی آثارشان را بر بررسی کنیم و به لحاظ آماری ببینیم کدام متن از این افراد در این سال ها به دفعات کار شده؛ آن وقت روی آن متن سرمایه گذاری داشته باشیم. جالب است که اگر از خود بپرسید، می گویم بین متن هایم، «آقا پلایا» یا «قرار» را بهتر می دانم؛ اما آنچه از نوشته های من، بیشترین اجرا را توسط گروه های مختلف داشته، نمایشنامه «آخرین نامه» بوده که از زمان انتشار یعنی سال ۸۹ تا سال ۹۵، توسط ۶۰ گروه اجرا شد و به نوعی می گویند پر تولیدترین متن نمایشی ایرانی در بازه ۱۰ ساله در ایران، همین متن است. پس دفاع مقدس هم در ماندگاری یک اثر متعلق به دفعات مقدس در تئاتر اهمیت دارد. ● در واقع، میزان استقبال مخاطب را نمی توان نادیده گرفت.

مشکل آنجاست که بعضی مواقع با جنگ به مثابه امری صرفاً ایدئولوژیک برخورد می کنیم؛ آن وقت درگیر تکرار و کلیشه و شعار می شویم. اگر

هنرمندی استقلال داشته باشد تا سه ویژگی «منظر، موضوع و فرم» را در کارش لحاظ کند، آن وقت شاهد اتفاقات تازه ای خواهیم بود

به نظرم آنچه ما عمدتاً به عنوان استاد دانشگاه در رشته نمایش یا متخصص در این حوزه لحاظ نمی کنیم، مقوله «ارتباط مستقیم و مستقل مخاطب با اثر» است. فرض کنیم که پنج بچه داریم و بچه اول و دوم را بیش از آنها دیگر دوست داریم؛ اما دیگران بچه سوم ما را دوست دارند! این دست ما نیست.